KAYNAK: T. Yazıcı-A. N. Tokmak-M. Kanar, ***Eski İran Nesrinden Seçmeler***, **s. 50-51**

**حکایت از لطائف الطوائف**

فضل بن ربیع گوید: در مجلس خلیفه یکی مکتوبی بمن داد که نهفته بخوانم و پهلوی من عربی مدنی نشسته بود. من میخواندم و عرب بگوشۀ چشم در آن مینگریست. گفتم: چه می نگری؟ آیا ندانسته ای که این روا نیست؟ گفت: حدیثی بمن رسیده که هر که در مکتوب برادر مؤمن نگرد بی اذن او بر آتش دوزخ مطلع گردد و مرا پدران مرده اند میخواستم که بر آتش مطلع شوم تا ببینم که در کدام درکه اند از درکات دوزخ. مرا از جواب او خنده گرفت و خلیفه چون بر ماجرای واقف شد بسیار بخندید.

**حکایت**

عربی صبح بمسجد در آمد که نماز گزارد و مستعجل بود که مهم ضروری داشت، پیشنماز بعد از فاتحه سورۀ نوح بنیاد کرد. چون گفت: انا ارسلنا نوحا (71/1) یعنی ما که خداوندیم فرستادیم نوح را، باقی آیه از یادش برفت و حصر شد و سکوت او دیر کشید. عرب را طاقت نماند. گفت: ایها القاری! اگر نوح نمیرود دیگری را بفرست و ما را انتظار مده.